



معجزاتی که هنگام ولادت پیامبر اکرم (ص) رخ داد

معجزات زمان تولد پیامبر اکرم (ص) بیشتر و عجیب‌تر از اتفاقات رخ داده در زمان دیگر انبیا (ع) است تا اینکه مردم را با این معجزات و امور خارق‌العاده آماده پذیرش امانت مهم الهی کنند.

معجزات زمان تولد پیامبر اکرم (ص) بیشتر و عجیب‌تر از اتفاقات رخ داده در زمان دیگر انبیا (ع) است تا اینکه مردم را با این معجزات و امور خارق‌العاده آماده پذیرش امانت مهم الهی کنند.

هم زمان با تولد و کودکی هر پیامبری، معجزات و امور خارق‌العاده‌ای در جهان اتفاق می‌افتد که هدف از آن، آماده ساختن مردم برای پذیرش ادعای بعدی آن پیامبر است.

به عنوان مثال زمانی که حضرت موسی (ع) متولد شد خداوند متعال به مادرش وحی کرد که او را روی تخته‌ای بگذارد و به آب اندازد و او چنین کرد و خداوند، موسی (ع) را در حمایت فرعون که هزاران کودک را از ترس متولد شدن موسی (ع) کشته بود پرورش داد و این يك امر خارق‌العاده محسوب می‌شود.

یعنی کسی که دستور داده بود همه فرزندان متولد شده پسر را بکشند به راحتی پرورش این پسر از آب گرفته شده را به عهده گرفت و در دامان خود، دشمن خود را پرورش داد.

یا مثلاً حضرت عیسی (ع) بدون پدر متولد شد و در حالی که هنوز در گهواره بود با زبان فصیحی سخن گفت و از آینده خبر داد و این مساله معجزه ایشان در زمان نوزادی بود.

به این امور یعنی به معجزاتی که قبل و هنگام تولد هر پیغمبری اتفاق می‌افتد «ارهاص» می‌گویند.

توضیح بیشتر اینکه «ارهاص» در لغت به معنای آماده ساختن و محکم کردن است، و در اصطلاح، وقوع کارهای خارق‌العاده‌ای است که قبل از تولد، هنگام تولد و پیش از ادعای نبوت از سوی پیامبر، انجام می‌گیرد.

چون پیامبر گرامی اسلام (ص) بزرگترین پیامبر خداوند است که بر بشریت نازل شده و شریعت آن حضرت، کاملترین شریعت الهی است، و از طرفی دیگر این شریعت کامل خداوندی تا قیامت زنده و پویا خواهد ماند و آخرین و کاملترین عقاید، اخلاق و احکام را به همراه دارد لذا معجزات و ارهاصات زمان تولد پیامبر اکرم (ص) بیشتر و عجیب‌تر از ارهاصات دیگر انبیا بوده تا اینکه مردم را با این معجزات و امور خارق‌العاده آماده پذیرش امانت مهم الهی کنند.

با این توضیح روشن شد که هدف مهم «ارهاص» آماده کردن مردم برای پذیرش نبوت پیامبری است که قرار است متولد شود. مهمترین ارهاصاتی که قبل از تولد و همچنین هنگام تولد پیامبر عظیم‌الشان اسلام (ص) اتفاق افتاد - مطابق چند روایت نقل شده از حضرت امیر المومنین علی (ع) و امام صادق (ع) چنین است:

1. واقعه اصحاب فیل و دفاع پرندگان از کعبه

اصل داستان آن چنان مشهور است که در ردیف اخبار متواتر قرار گرفته که آن را طبق روایات معروف که از «سیره ابن هشام»، «بلوغ‌الارب»، «بحار‌الانوار» و «مجمع‌البیان» می‌آوریم:

«ابرهه» تصمیم گرفت خانه «کعبه» را به کلی ویران سازد، لذا با لشکر عظیمی که بعضی از سوارانش از «فیل» استفاده می‌کردند عازم «مکه» شد. هنگامی که نزدیک «مکه» رسید کسانی را فرستاد تا شتران و اموال اهل «مکه» را به غارت آورند، و در این میان، دویست شتر از «عبدالمطلب» غارت شد.

«ابرهه» کسی را به «مکه» فرستاد و به او گفت: بزرگ «مکه» را پیدا کند، و به او بگوید: «ابرهه» پادشاه «یمن» می‌گوید: من برای جنگ نیامده‌ام، تنها برای این آمده‌ام که این خانه کعبه را ویران کنم، اگر شما دست به جنگ نبرید، نیازی به ریختن خونتان ندارم!

فرستاده «ابرهه» وارد «مکه» شد و از رئیس و شریف «مکه» جستجو کرد، همه، «عبدالمطلب» را به او نشان دادند، ماجرا را نزد «عبدالمطلب» بازگو کرد، «عبدالمطلب» نیز گفت: ما توانایی جنگ با شما را نداریم، و اما خانه کعبه را، خداوند خودش حفظ می‌کند.

فرستاده «ابرهه» به «عبدالمطلب» گفت: باید با من نزد او بیایی، هنگامی که «عبدالمطلب» نزد «ابرهه» رسید، او سخت تحت تأثیر قامت بلند و قیافه جذاب و ابهت فوق‌العاده «عبدالمطلب» قرار گرفت، تا آنجا که «ابرهه» برای احترام او از جا برخاست، روی زمین نشست، و «عبدالمطلب» را در کنار دست خود جای داد؛ زیرا نمی‌خواست او را روی تخت در کنار خود بنشاند، سپس به مترجمش گفت: از او بپرس حاجت تو چیست؟!

به مترجم گفت: حاجتم این است که دویست شتر را از من به غارت برده‌اند، دستور دهید اموال را بازگردانند.

«ابرهه» سخت از این تقاضا تعجب کرد و به مترجمش گفت: به او بگو: هنگامی که تو را دیدم عظمتی از تو در دلم جای گرفت، اما این سخن را که گفتی در نظرم کوچک شدی، تو درباره دویست شتر سخن می‌گوئی، اما درباره «کعبه» که دین تو و اجداد تو است و من برای ویرانیش آمده‌ام، مطلقاً سخنی نمی‌گوئی؟!

«عبدالمطلب» گفت: «من صاحب شترانم، و این خانه صاحبی دارد که از آن دفاع می‌کند» (این سخن، «ابرهه»

را تکان داد و در فکر فرو رفت). «عبدال مطلب» به «مکه» آمد، و به مردم اطلاع داد: به کوه‌های اطراف پناهنده شوند، و خودش با جمعی کنار خانه کعبه آمد تا دعا کند و یاری طلبد.

سیس «عبدال مطلب» به یکی از دره‌های اطراف «مکه» آمد و در آنجا با جمعی از «قریش» پناه گرفت، و به یکی از فرزندان دستور داد: بالای کوه «ابو قبیس» برو، ببیند چه خبر می‌شود.

فرزندش به سرعت نزد پدر آمده، گفت: پدر! ابری سیاه از ناحیه دریا (دریای احمر) به چشم می‌خورد که به سوی سرزمین ما می‌آید، «عبدال مطلب» خرسند شد، صدا زد: «ای جمعیت قریش! به منزل‌های خود بازگردید که نصرت الهی به سراغ شما آمد» از سوی دیگر، «ابرهه» سوار بر «فیل» با لشکر انبوهش برای درهم کوبیدن کعبه از کوه‌های اطراف سرازیر «مکه» شد، ولی هر چه بر «فیل» خود فشار می‌آورد پیش نمی‌رفت، اما هنگامی که سر او را به سوی «یمن» باز می‌گرداند، به سرعت حرکت می‌کرد، «ابرهه» از این ماجرا سخت متعجب شد و در حیرت فرو رفت.

در این هنگام، پرنده‌گانی از سوی دریا فرا رسیدند، همانند پرستوها و هر يك از آنها سه عدد سنگریزه با خود همراه داشت، یکی به منقار و دو تا در پنجه‌ها، تقریباً به اندازه نخود، این سنگریزه‌ها را بر سر لشکریان «ابرهه» فرو ریختند، به هر کدام از آنها اصابت می‌کرد هلاک می‌شد، سنگریزه‌ها به هر جای بدن آنها می‌خورد، سوراخ می‌کرد و از طرف مقابل خارج می‌شد.

وحشت عجیبی بر تمام لشکر «ابرهه» سایه افکند، آنها که زنده مانده بودند پا به فرار گذاشتند، و راه «یمن» را سؤال می‌کردند که بازگردند، ولی پیوسته در وسط جاده مانند برگ خزان به زمین می‌ریختند.

خود «ابرهه» نیز مورد اصابت سنگی واقع شد و مجروح گشت، و او را به «صنعاء» (پایتخت یمن) بازگرداندند و در آنجا از دنیا رفت.

در همین سال بود که پیغمبر اکرم (ص) تولد یافت، و جهان به نور وجودش روشن شد.

لازم به ذکر است که اهمیت این حادثه بزرگ به قدری بود که آن سال را «عام الفیل» (سال فیل) نامیدند و مبدأ تاریخ عرب شناخته شد.

2. از امام صادق (ع) روایت شده است که ابلیس تا هفت آسمان بالا می‌رفت و (مسائل غیبی را) گوش می‌داد و اخبار آسمان‌ها را می‌شنید، وقتی حضرت عیسی (ع) متولد شد او را از سه آسمان منع کردند و (بعد از آن) تا چهار آسمان بالا می‌رفت و چون حضرت رسول اکرم (ص) متولد شد او را از همه آسمان‌ها منع کردند و شیاطین را با تیرهای شهاب از درهای آسمان‌ها راندند.

(این جریان برای شیاطین و جنیان عجیب بود و دنبال علت آن می‌گشتند تا اینکه فهمیدند پیامبر اعظم (ص) متولد شده است.)

3. صبح روزی که حضرت محمد مصطفی (ص) متولد شد، همه بنهائی عالم به رو بر زمین افتادند.

4. در آن روز ایوان کسری یعنی پادشاه عجم لرزید و چهارده کنگره آن افتاد.

5. در آن روز دریاچه ساوه - که سالها آن را می‌پرستیدند - فرو رفت و خشک شد.

6. وادی سماوه - که سال‌ها کسی آب در آن ندیده بود - آب در آن جاری شد.

7. آتشکده فارس - که هزار سال خاموش نشده بود - در آن شب خاموش شد.

8. طاق کسری از میانش شکست و دو قطعه شد.

9. نوری در آن شب از طرف حجاز ظاهر شد و در عالم منتشر گردید تا اینکه به مشرق رسید.

10. در آن صبح، تخت همه پادشاهان وقت، سرنگون شده بود.

11. در آن روز، همه پادشاهان وقت، لال شده بودند و نمی‌توانستند سخن بگویند.

12. در آن روز، علم کاهنان از بین رفت و سحر ساحران باطل شد.

13. حضرت آمنه (ع) مادر گرامی حضرت رسول (ص) گفت: واللّه که چون پسر من متولد شد، دستهایش را بر زمین گذاشت و سر به سوی آسمان بلند کرد و به اطراف نظر کرد پس از او نوری ساطع شد که همه چیز را روشن کرد و به سبب آن نور، قصرهای شام را دیدم و در میان آن روشنی، صدائی شنیدم که می‌گفت: بهترین مردم را به دنیا آوردی، پس او را «محمد» نام کن.

14. در روایت وارد شده که شیطان در میان فرزندان خود فریاد زد تا همه نزد او جمع شدند و گفتند: چه چیز ترا اینچنین پریشان کرده است؟ وای بر شما! از اول شب تا به حال احوال آسمان و زمین را متغیّر می‌یابم، حادثه عظیمی در زمین واقع شده است که از وقتی که عیسی (ع) به آسمان رفته، مثل آن واقع نشده است، بروید و بگردید و تفحص کنید که چه امر غریب حادث شده است؛

پس متفرّق شدند و گردیدند و برگشتند و گفتند: چیزی نیافتیم. شیطان گفت که تحقیق این امر، کار من است. پس در دنیا جولان کرد تا به حرم (محدوده حرم در سرزمین وحی که بدون احرام نمی‌شود وارد آنجا شد) رسید، دید که ملائکه اطراف حرم را گرفته‌اند، چون خواست که داخل شود ملائکه بانگ بر او زدند پس برگشت و مانند گنجشکی کوچک شده و از جانب کوه حری داخل شد، جبرئیل گفت: برگرد ای ملعون! گفت: ای جبرئیل، سؤالی دارم، بگو امشب چه اتفاقی افتاده؟ جبرئیل گفت: محمد (ص)، بهترین پیغمبران، امشب، متولد شده است. پرسید که آیا مرا در او بهره ای هست؟ گفت: نه، پرسید که آیا در امت او بهره دارم؟ گفت: بلی، ابلیس گفت: راضی شدم.

15. از حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) روایت شده است که همه دنیا در آن شب روشن شد و هر سنگ و کلوخ و درختی خندید و هر آنچه در آسمان‌ها و زمین بود خدا را تسبیح گفت.

فرهنگ معارف اسلامي، سيد جعفر سجادي، ماده ارهاص
كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد، علامه حلي، ص 593
تفسير نمونه، آيت الله مكارم شيرازي، ج 27، تفسير سوره فيل
منتهاى الآمال، شيخ عباس قمي، قسمت معجزات پيامبر اكرم (ص)
تفسير كوثر، يعقوب جعفري، ج 3، ص 299

نويسنده: حجت الاسلام وحيد واحدجوان